

فصل‌نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و یکم، دوره جدید، سال هفتم
شماره سوم (پیاپی ۲۷)، پاییز ۱۳۹۴، صص ۳۹ - ۵۶
تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۰۹/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۸/۰۶

پژوهشی در سیمای شهر یزد در سده‌های نخستین دوره اسلامی

اسدالله جودکی عزیزی* - سیدرسول موسوی حاجی** - زهیر واثق عباسی***

چکیده

با ورود اسلام به سرزمین‌های ایران، تغییراتی در ساختار کالبدی شهرهای دوره قبل، یعنی ساسانی، صورت گرفت. ویژگی عمومی شهرهای این دوره، اهمیت ربض و توسعه یافتن این بخش است. به رغم وجود گزارش‌های جغرافیایانگاران مسلمان و شناختی عمومی که از ساختار شهرهای نخستین و عناصر شکل‌دهنده آن‌ها به دست داده شده است از سیمای برخی از شهرهای تاریخی ایران اطلاعات جامعی در دست نیست؛ یکی از مهم‌ترین این شهرها، یزد است؛ بر همین اساس، در پژوهش پیش رو که از نوع تحقیقات توصیفی تحلیلی است، وضعیت این شهر براساس اسناد تاریخی و معماری و باستان‌شناسی بررسی می‌شود. برآیند تحقیق نشان می‌دهد که شارستان شهر یزد، اندازه کوچکی داشته و دارای بارویی استوار با دو دروازه بوده است. یکی از دروازه‌ها با نام «درب مسجد» در جبهه جنوبی قرار داشته و دروازه دیگر «درب ایزد» یا «اندرو» بوده که در سمت شمالی شارستان ساخته شده است. بازار شهر و یکی از مساجد دوگانه در ربض پروتق شهر بوده است. مسجد دیگر، در درون شارستان واقع بوده است. توسعه این شهر، در سمت جنوب و جنوب‌غرب و جنوب‌شرق بوده است و محور بازار را در شکل دهی مسیر گسترش آن، به‌ویژه در دوره‌های بعد، باید عامل تعیین‌کننده دانست.

واژه های کلیدی: شهرسازی ایرانی، سده‌های اولیه اسلامی، یزد، کته

* دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دوره‌ی اسلامی. دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول). as1977joodakiazizi@gmail.com

** دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری دانشگاه مازندران. seyed_rasool@yahoo.com

*** دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دوره‌ی تاریخی. دانشگاه مازندران reza.vasegh01@gmail.com

مقدمه

بخش «ربض» یا «پَرَوَسْت» شهرهای دوران ساسانی بیشتر محل باغات و مزارع، اسکان اسرا، اردوگاه‌های نظامی و گاه محل اسکان طبقات اجتماعی فرودست بود. این ساختار اجتماعی شهرها، در دوران اسلامی، به ویژه سده‌های نخستین، دچار تغییراتی شد. در پژوهش‌هایی که محققانی چون سلطانزاده (۱۳۶۲ و ۱۳۶۵) و حبیبی (۱۳۹۰) انجام داده‌اند، شهرسازی ایرانی اسلامی به صورت عمومی بررسی شده است. در ارتباط با شهر اسلامی، در میان پژوهشگران خارجی نیز می‌توان به مطالعات فون گرونه باوم (۱۹۸۰)، برادران مارشس (۱۹۲۸) و هورانی (۱۹۷۰) و دامپر (۲۰۰۶) اشاره کرد. اما مطالعات نمونه‌ای که به طور ویژه، درباره یک شهر بررسی و پژوهش کنند، انگشت‌شمار است. شهر یزد یکی از شهرهای مهمی است که با وجود برخورداری از بافت و ساختاری کهن، در این زمینه، هیچ‌گاه به طور جدی و جامع درباره آن مطالعه نشده است؛ علاوه بر این، در جانمایی موقعیت این شهر، در سده‌های نخستین دوره‌ی اسلامی نیز اختلاف نظر جدی وجود دارد؛ این پراکندگی و آشفتگی آراء، ریشه در نوشته‌های جغرافیانگاران مسلمان دارد که از دو محل به نام‌های «یزد» و «کنه» یاد می‌کنند. عده‌ای هر دو را یک موقعیت دانسته‌اند و دسته‌ای دیگر، آن‌ها را دو شهر مستقل از هم پنداشته‌اند؛ از این روی، بحث و بررسی در ارتباط با یزد سده‌های اولیه مستلزم شناخت موقعیت کنونی آن است تا بتوان اطلاعات محدود و در عین حال، بسیار مهم متون تاریخی کهن را در ارتباط با آن تفسیر و تبیین کرد.

در منابع و نوشته‌های برجای مانده از جغرافیانگاران مسلمان سده‌های سوم و چهارم هجری قمری، ناحیه یزد بخشی از کوره اصطخر بوده است (اصطخری، ۱۳۷۳: ۹۱). در متون کهن و محلی شهر یزد نیز، گزارش‌هایی از ایجاد و توسعه شهر در دست است که گاه با افسانه درآمیخته است؛ لیکن متضمن اطلاعات ارزشمندی از دوره‌های آغازین شکل‌گیری و گسترش شهر است. نخستین مطالعات شهرسازی به پیمایش و نقشه‌برداری گروهی روسی، در اواخر دوره قاجاریه برمی‌گردد. این گروه برخی از شهرهای ایران را انتخاب و نقشه‌های بسیار مهمی از آن تهیه کردند که یزد نیز از آن جمله بود. در این نقشه، محور تاریخی شهر با برج و بارویی مشخص شده که هم اینک بخش چشمگیری از آن تخریب شده است. در نقشه تهیه‌شده، شهر دارای دو حصار است. بیرونی‌ترین بارو، محیط بر باروی دیگر است (مهریار، ۱۳۷۸: شکل ۱۸۸). این نقشه در واقع، آخرین دوره توسعه تاریخی شهر در اواخر قاجاریه تا پیش از تغییرات دوره پهلوی اول را نشان می‌دهد و از این نظر، سند بسیار مهمی به شمار می‌رود. طرح‌ها و تصاویرهایی که پوپ از برج و باروی شهر تهیه کرده است نیز، در نوع خود نمونه ویژه‌ای شمرده می‌شود (پوپ، ۱۳۷۴: ۳۰۰ و ۳۰۳). پژوهشگرانی همچون بارتولد (۱۳۰۸: ۲۲۳) و شواتس (۱۳۷۲: ۴۴) و لسترنج (۱۳۸۳: ۳۰۶) یزد و کنه را یکی دانسته و نوشته‌اند یکی ناحیه بوده و دیگری کرسی آن. پژوهشگران دیگری همچون افشار و آیتی، یزد و کنه را دو موقعیت مستقل از هم دانسته‌اند. اینان محور تاریخی شهر کنونی را همان یزد و محله «کنویه» یا «کسنویه» در شمال غربی شهر را کنه مورد اشاره جغرافیانگاران مسلمان دانسته‌اند (افشار، ۱۳۷۴: ۵۷؛ آیتی، ۱۳۱۷: ۳۰).

محلات ازبین‌رفته گفته که محله «فهادان» جزئی کوچک از آن بوده است. همچنین، این بخش را اصلی‌ترین بخش یزد در داخل حصار اولیه شهر دانسته که بعدها «مدرسه ضیائیه»، «مسجد چهل محراب» و «مزار سید تاج‌الدین جعفر معروف به سید پنهان» در آن ساخته شده است (خادم‌زاده، ۱۳۸۶).

آقایان مرتضایی و میردهقان نیز در پژوهشی که اخیراً به انجام رسانده‌اند، شهر یزد و کثه را دو موقعیت مستقل از هم دانسته‌اند. آن‌ها کثه را با قید احتمال، دهستان کنونی «رُستاق»، مجموعه چند روستا در حد فاصل یزد و میبد تصور کرده‌اند. در تحقیق مذکور، مبنای برخی از تحلیل‌ها گفته‌های جغرافیایان سده‌های نخستین دوره اسلامی است. البته آنان به سفالینه‌هایی با تکنیک «لعاب‌پاشیده» و «اسگرافیاتو» نیز اشاره کرده‌اند که در محلات «فهادان»، «وقت و ساعت» و «دارالشفاء» پیدا شده و به‌طور نسبی، به سده‌های سوم تا پنجم هجری قمری نسبت داده شده است (مرتضایی، ۱۳۹۳).

پیشینه تحقیق دو موضوع را آشکارا نشان می‌دهد: یکی اختلاف نظر درخور توجه، در ارتباط با موقعیت تاریخی و جغرافیایی دو نام یزد و کثه و دیگری با وجود ادعای یکی از پژوهش‌ها، منظور مطالعات انجام‌گرفته از سوی آقایان مرتضایی و میردهقان، در بازسازی جایگاه شهر یزد، به تصویری روشن از آنچه در شهر یزد در سده‌های نخستین وجود داشته دست نیافته است؛ چراکه پژوهشگران با تفکیک یافته‌ها، برخی را وصف شهر دیگری دانسته‌اند. بنابراین بدیهی است که برخی از اطلاعات ارزنده آن را نادیده گرفته باشند؛ از این روی، پژوهش حاضر با ضرورتی که در این باب محرز می‌داند با طرح دو پرسش اساسی به این موضوع پرداخته است:

سرایی در تحقیقی که درباره بازارهای یزد انجام داده، کهن‌ترین دوره شکل‌گیری بارو را به آل‌کاکویه نسبت داده است. وی موقعیت اولیه بازار یزد را در مجاورت دروازه شهر قلعه‌ای و مرتبط با ممر ورودی شهر دانسته که بعدها با افزوده‌شدن راسته‌ها و بازارها به صورت مجموعه‌ای در خارج شهر رشد کرده است (سرایی، ۱۳۸۹: ۲۷ و ۲۸). خادم‌زاده که در پژوهشی مبسوط، محلات کهن یزد را بررسی کرده، معتقد است شهر یزد از دوره آل‌کاکویه صاحب ویژگی‌های یک شهر شده است. وی به گزارش برخی از جغرافیایان اشاره کرده است؛ لیکن در موقعیت یزد کنونی و انطباق آن با آنچه در ارتباط با شهر یزد/کثه در گزارش‌های سده چهارم هجری قمری آمده، تردید کرده است. وی اعتبار شهر یزد و شکل‌گیری برج و باروی آن را به زمان آل‌کاکویه، یعنی سده پنجم هـ.ق، نسبت داده است. در این تحقیق، آنچه از نظر نویسنده روشن است، وجود هسته اولیه شهر در محدوده شمالی مسجد جامع و قسمت جنوبی گذر فهادان است. این نویسنده وجود «مسجد شیخی‌ها»، با ساختاری شبیه به مساجد نخستین و بازارچه‌ای در کنار آن را از شواهد اولیه شهر پیش از دوره آل‌کاکویه دانسته است. او به وجود محله کهن «شارستان» در متون تاریخی توجه کرده و موقعیت آن را با بخش پیش گفته منطبق دانسته است. همچنین محله «کوشک نو» را در سده‌های نخستین، خارج از شارستان گفته و الحاق آن را به شهر، در نتیجه ایجاد حصار محیطی دوره آل‌کاکویه دانسته است. وی نیز محله کثویه را با کثه مدنظر جغرافیایان منطبق دانسته است. در بخش محلات ازبین‌رفته، به محله «باغ علاء» بدون اشاره به موقعیت آن، توجه کرده است و آن را از جمله ساخته‌های عامل مروان حمار، یعنی آخرین خلیفه اموی که در سده دوم هجری قمری می‌زیست، دانسته است. محله شارستان را نیز از جمله

۲۲۱ و ۲۲۹ و ۲۳۰ و ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۸؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۳۹۲/۲ و ۴۴۷ و ۵۸۴؛ ابن‌فقیهه، ۱۳۷۹: ۱۷۵). اهمیت ربض در برخی از شهرها، بیش از بخش‌های دیگر بود (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۴۹/۲؛ ابن‌حوقل، ۱۳۴۵: ۲۲۰ و ۲۱۱ و ۲۲۹ و ۲۳۵). حتی در مواقعی، از شهرهایی نام برده شده که شارستان‌شان متروک و مخروب شده است؛ لیکن بخش ربض شهر آباد مانده است، مانند ری و شوش (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۸۴/۲ و ۶۰۹). در برخی از شهرها، ربض چند مرحله با بارو محصور شده است؛ به گونه‌ای که در متون جغرافیایی قدیم، به وجود چند ربض در یک شهر اشاره شده است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۳۹۹/۲؛ ابن‌حوقل، ۱۳۴۵: ۲۲۸ و ۲۳۴). معمولاً مهم‌ترین بازار شهر، در ربض قرار داشت (مقدسی، ۱۳۶۱: ۳۳۳/۱ و ۳۳۴ و ۳۹۶/۲ و ۳۹۹ و ۴۴۳؛ ابن‌حوقل، ۱۳۴۵: ۵۱ و ۸۸ و ۹۷ و ۱۵۲ و ۲۱۱ و ۲۲۹). شهرها یک یا چند مسجد جامع داشتند که یکی از آن‌ها معمولاً در کنار بازار ساخته می‌شد (ابن‌حوقل، ۱۳۴۵: ۱۵۲ و ۱۷۲؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۱۳۲/۱ و ۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۱ و ۲۲۰ و ۲۲۶ و ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۳۲ و ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۲۸۵ و ۳۲۰ و ۳۶۳؛ ۴۵۴/۲). غیر از مسجد جامع، بناهای عام‌المنفعه همچون حمام و کاروانسراهای درون‌شهری و خانات نیز در کنار بازار ساخته می‌شدند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۳۹۶/۲). موقعیت کوشک‌ها در ربض و نزدیک به یکی از دروازه‌ها بود (اصطخری، ۱۳۷۳: ۲۵۵؛ نرشخی، ۱۳۶۵: ۴۲ و ۴۳؛ بیهقی، ۱۳۸۳: ۲۶۴ و ۴۰۶ و ۵۰۸).

یزد و کته

جغرافیایانگاران دوره اسلامی به وجود شهر یا ناحیه‌ای به نام «کته» و گاه «یزد» اشاره کرده‌اند. با وجود اشاره آشکار دسته‌ای از پژوهشگران، به یکی بودن این دو محل (شواتس، ۱۳۷۲: ۴۴؛ لسترنج،

. یزد و کته چه ارتباطی با یکدیگر دارند؟ آیا هر دو موقعیت واحدی را نشان می‌دهند یا دو شهر مستقل از هم هستند؟

. ساختار شهر یزد در سده‌های نخستین دوره اسلامی چگونه بوده است؟

ساختار عمومی شهرهای سده‌های نخستین دوره اسلامی

آنچه در شناخت شهرهای ساسانی گفته شد، به‌طور عمومی درباره شهرهای این دوره، یعنی سده‌های اولیه اسلامی، مصداق یافته است. با این تفاوت که سه بخش ارگ و شارستان و ربض، جایگاه اجتماعی خود را تا حد درخور توجهی از دست دادند. شهرهای دوره اسلامی بر محور مساجد جامع و بازارها رشد یافتند. این مسئله نشانگر تغییر در رویکرد فرهنگی و آیین ساکنان قدیم و جدید شهر است و موجب شد که ساختار شهرهای ایرانی پیش از اسلام در کنار خود، ساختار و بافتی جدید تجربه کنند (زارعی، ۱۳۹۰: ۶۹). در این دوره، شهرها با توجه به وسعت و طول بارو و اهمیت آن دو یا چند دروازه داشتند. مسجد جامع نیز عنصر هویت‌بخش شهر شد. بازار اهمیت شایان توجهی پیدا کرد و در واقع، اهمیت شهر با بزرگی و رونق بازار آن سنجیده می‌شد. بازار به عنوان ستون فقرات، خط سیر گسترش شهر را نیز مشخص می‌کرد (سلطانزاده، ۱۳۶۵: ۲۶۳ و ۲۶۴).

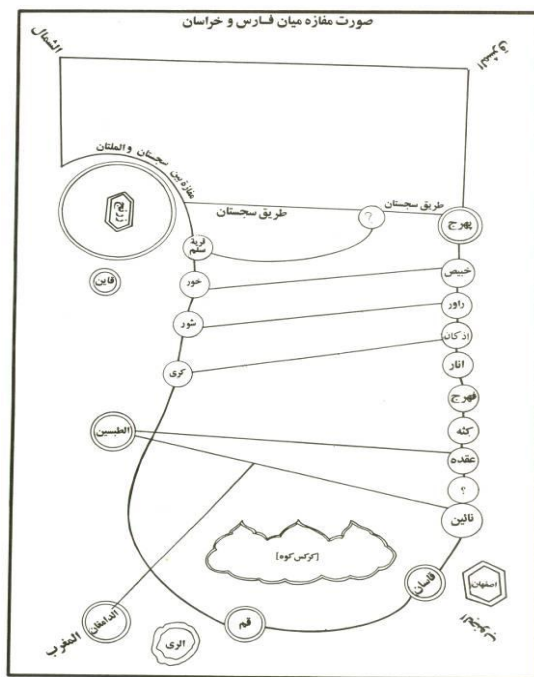
در این دوره، بسیاری از شهرها قلعه (ارگ) و شارستان محصور داشتند. این دسته از شهرها، با صفت «المحصنه» (ابن‌حوقل، ۱۹۳۸: ۲۷۲) معرفی شده‌اند که در ترجمه متن فارسی «استوار» معنی شده است (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۱۱؛ ابن‌حوقل، ۱۳۴۵: ۴۱ و ۱۷۱ و ۱۸۴). در برخی از شهرها، ربض نیز محصور بود (ابن‌حوقل، ۱۳۴۵: ۱۵۲ و ۱۶۷ و ۱۷۲ و ۲۱۱ و ۲۲۰ و

سمت یزد را از جنوب شرق به شمال غرب، به صورتی جانمایی کرده که نخستین شهر از سمت کرمان، «انار» بوده و پس از آن به ترتیب شهرهای «فهرج»، کته، «مبید» و «نائین» قرار داشته است. در این نقشه به صورت ویژه، شهرها درون یک یا دو دایره یا نیم‌دایره متحدالمرکز محاط شده و نواحی، همانند «شق کرمان» و یزد، بیرون از دایره نشان داده شده است تا موضع ناحیه درباره آن دو بهتر دریافت شود. در گزارش ابن بلخی نیز (تالیف ۵۰۰ و ۵۱۰ هـ.ق) یزد به عنوان ناحیه معرفی شده که اعمال (شهرها یا توابع) آن میبید، نائین، کته و فهرج بوده است (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۱۲۲) و ابن بلخی اسمی از شهر یزد نبرده است. گفته یاقوت حموی نیز در این زمینه شاهد معتبری است: «یزد: بفتح اوله و سکون ثانیه و دال مهمله: مدینه متوسطه بین نیسابور و شیراز و اصبهان معدوده فی اعمال فارس ثم من کوره اصطخر و هو اسم للناحیه و قصبتهما یقال لها کته...» (حموی، ۱۹۷۷: ۴۳۵). همچنین جغرافیانگاران در ذکر شهرهای فارس تا خراسان، به مواضعی اشاره کرده‌اند که در روشن شدن این موضوع سودمند است: از نقطه‌ای که «قلعه گبران» گفته شده تا یزد شش فرسخ است (ابن خردادبه، ۱۳۷۱: ۴۰). مقدسی که این مسیر را با مقیاس منزل سنجیده، از قلعه مجوس (گبران) تا کته را یک مرحله یا منزل گفته است (مقدسی، ۱۳۶۱، ۶۷۷/۲). جیهانی فاصله یزد یا کته تا انجیره را یک منزل منظور کرده است (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۱۸). این شواهد نشان می‌دهند که یزد و کته یک موضع بوده‌اند نه دو موضع مستقل و مجزا از هم؛ اما یکی اسم ناحیه بوده است و دیگری، قصبه یا کرسی آن ناحیه. به همین علت، یکی از یزد نام برده است و دیگری از کته. به این ترتیب، نوشتار حاضر آنچه شواتس و لسترنج و بارتولد در این رابطه گفته‌اند، تایید می‌کند.

۱۳۸۳: ۳۰۶؛ بارتولد، ۱۳۰۸: ۱۸۴) برخی از محققان، این دو را دو شهر مجزا و شاید مستقل از هم دانسته‌اند (افشار، ۱۳۷۴: ۵۷؛ آیتی، ۱۳۱۷: ۳۰؛ خادم‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۳۲؛ مرتضایی، ۱۳۹۳: ۱۷۲)؛ بنابراین پیش از ورود به بحث و بررسی ساختار کالبدی شهر، ضروری است که این موضوع واکاوی شده و موضع نوشتار حاضر در این باره، به صورت ویژه روشن شود.

در «المسالک و الممالک»، ابن خردادبه (متوفی حدود ۳۰۰ هـ.ق) تنها از یزد نام برده است و اسمی از کته نیست (ابن خردادبه، ۱۳۷۱: ۴۰). در حدودالعالم (۳۷۲ هـ.ق) برخلاف المسالک و الممالک ابن خردادبه، تنها از کته نام برده شده و از یزد اسمی به میان نیامده است (ناشناخته، ۱۳۶۲: ۱۳۶). جغرافیانگاران مسلمان در ذکر راه‌های شمالی فارس و غربی کرمان که بیشتر به خراسان و مرکز ایران وصل می‌شدند، فاصله شهرهای مسیر را با دو مقیاس، یکی «منزل» یا «مرحله» و دیگری «فرسنگ» یا «فرسخ» معرفی کرده‌اند. در هیچ یک از کتب ایشان، به عددی که مبین فاصله بین یزد و کته باشد، اشاره نشده است. اصطخری (تالیف ۳۲۱ تا ۳۱۸ هـ.ق) در توصیف یزد، به موضوعی اشاره کرده است که نتیجه‌گیری در این باره را به آسانی ممکن می‌سازد: «اما نواحی کوره اصطخر: ناحیت یزد است و آن بزرگ‌تر ناحیت‌هاست. آن طرف را و در آن شهرها [ی] چند هست: اول کته و آن شهر بزرگ آن اقلیم و ناحیت است و [مبید] نائین و فهرج و غیر از آن که در این ناحیت چهار منبر هست و به هیچ ناحیتی دیگر نیست...» (اصطخری، ۱۳۷۳: ۹۱). به روشنی می‌توان دریافت که یزد اسم ناحیه بوده و کته به عنوان بزرگ‌ترین شهر، کرسی این ناحیه بوده است. در نقشه‌ای که این جغرافیانگار از شهرهای فارس و کرمان ارائه کرده است نیز می‌توان به نتیجه‌ای مشابه دست یافت (شکل‌های ۱ و ۲). وی شهرهای مسیر کرمان به

کته احتمالاً مُعَرَّب واژه «کُسته» یا «کوسته»^۲ فارسی میانه است. مشکور کسته (کوسته) را مترادف با ناحیه یا منطقه گفته است (مشکور، ۱۳۶۹: ۱۷۵ و ۱۸۷ و ۱۹۱). به نظر می‌رسد این واژه، همانند بسیاری از واژه‌های فارسی، به زبان عربی راه یافته و صورت واژه کمی تغییر کرده و با تلفظ و املائی عربی، دوباره به زبان فارسی بازگشته است. احتمالاً این کلمه اسم عامی از دوره ساسانی است، به معنای ناحیه و در دوره اسلامی، گاه کارکرد و واحد جغرافیای آن به یزد (ناحیه) سپرده شده و در هیئت نام یک شهر، اسم خاص یافته و استفاده شده است. این واژه در هیئت اسم خاص شهر، از سده‌های میانه به بعد، برای همیشه جای خود را به یزد داد.



شکل ۱- فواصل میان فارس و خراسان در نقشه‌ی اصطخری، سده‌ی چهارم هجری (اصطخری، ۱۳۷۳: ۵۱).

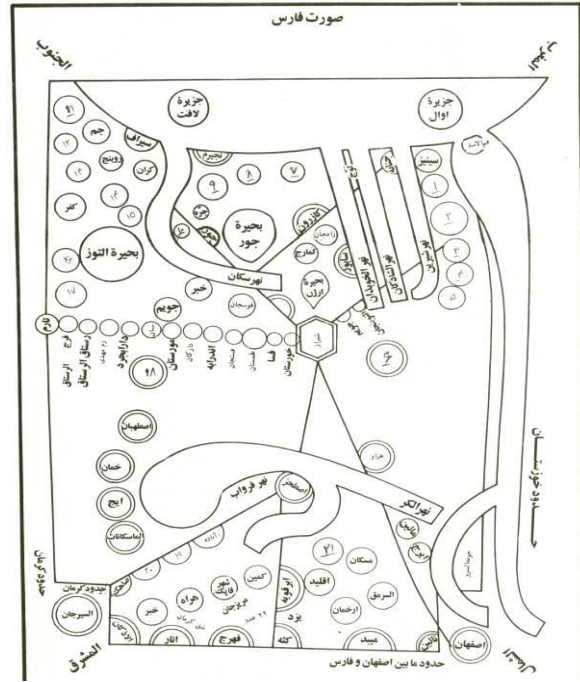
با استناد به نوشته‌های برجای مانده از جغرافیانگاران مسلمان، پس از شکل‌گیری شهرهای بزرگ، در بسیاری از نواحی یا کوره‌ها، اسم ناحیه به شهر بزرگ و کرسی ناحیه اعطا می‌شده است؛ برای مثال می‌توان به ناحیه کرمان و شهر کرمان و ناحیه اصفهان و شهر اصفهان اشاره کرد. به نظر می‌رسد که درباره یزد نیز اتفاق مشابهی رخ داده است. نام ناحیه، یعنی یزد، پس از رونق گرفتن یزد و مرکزیت یافتن آن به این شهر اطلاق شده و از اواخر سده‌های میانه به بعد، نام شهر از کته به یزد تغییر کرده است. آن‌چنان‌که در تواریخ محلی یزد (جعفری، ۱۳۸۶؛ کاتب، ۱۳۸۶)، از سده نهم به بعد، جز در مواقعی و آن هم در اشاره به گذشته، اسمی از کته به میان نیامده و یزد به‌طور روشن جای آن را گرفته است. حال باید دید که موقعیت این کرسی با کدام یک از شهرها یا روستاهای یزد کنونی انطباق می‌یابد. فاصله یزد با نواحی مجاور، با ذکر فاصله بین شهرهای مسیر مشخص شده است. از انار تا فهرج ۲۵ فرسخ، از فهرج تا کته (یزد) ۵ فرسخ، از کته تا میبد ۱۰ فرسخ گفته شده است (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۱۹؛ اصطخری، ۱۳۷۳: ۲۰؛ ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۵۵ و ۵۶). اگر شهرهای گفته‌شده در منابع جغرافیایی قدیم و فواصل بین آن‌ها، با ملاحظات سیر مسیر که به‌طور معمول از خط طولی مستقیم بیشتر است، با شهرها و روستاهای کنونی مطابقت داده شود، شهرهای ذکرشده یکی با موقعیت کنونی فهرج و دیگری با بخش‌های کهن شهر یزد و آخری نیز با موقعیت شهر میبد انطباق می‌یابد؛ بنابراین کته (یزد) که جغرافیانگاران به آن اشاره کرده‌اند، بخش کهن یزد امروزی است و نمی‌توان جای دیگری را به عنوان موقعیت آن پیشنهاد کرد.

به «کوشک نو» معروف است، از جمله اقدامات اوست (مفیدی، ۱۳۸۵: ۳۸/۱).

جغرافیایانگاران مسلمان، به‌ویژه در سده چهارم هجری قمری، پیوسته ناحیه یزد را در سلک بلاد فارس فهرست کرده‌اند. اصطخری از آن به عنوان بزرگ‌ترین ناحیه استخر، از سمت خراسان، یاد کرده و آن را با چهار جامع معرفی کرده است (اصطخری، ۱۳۷۳: ۹۱).

به‌طور ویژه، شهر کثه (یزد) را با دو جامع وصف کرده و موقعیت هر دو را در کناره شهر نشان داده است. در این زمان، شهر برج و بارویی با دو دروازه داشته که یکی به نام «درب ایزد» و دیگری «درب مسجد» ضبط شده است. به واسطه نزدیکی این مسجد، به یکی از دروازه‌های شهر، این ورودی درب مسجد نام گرفته

است^۳. ابن حوقل (۳۶۷هـ.ق) نیز به دو دروازه قلعه، با نام‌های «اندرو» و «در مسجد» اشاره کرده است. موقعیت مسجد جامع را در ربض آورده و همانند اصطخری، نام‌گذاری یکی از دروازه‌ها را به سبب این نزدیکی ذکر کرده است (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۴۹). هر دو سیاح مسلمان، آن بخش از شهر را که مجهز به برج و بارو بوده است قلعه گفته‌اند (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۱۲؛ ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۴۹). نکته درخور توجه اینکه اصطخری و ابن حوقل و مقدسی، در گزارشی مشابه، شارسستان و ارگ بسم را نیز توأمان قلعه گفته‌اند (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۶۶؛ ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۷۷؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۸۷/۲). بنابراین تردیدی نیست که منظور ابن حوقل و اصطخری از قلعه، شارسستان شهر بوده است؛ چراکه یزد در زمان ورود ایشان، با برج و بارویی محکم پشتیبانی می‌شده و از جمله شهرهای استوار ایران بوده است (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۱۲؛ ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۴۹). برای اثبات این مدعا که مراد از قلعه همان شهر مرکزی یا شارسستان است، به نقل قول مستقیم از نویسنده گمنام تاریخ سیستان می‌پردازیم و آن را تشریح می‌کنیم:



شکل ۲- حدود فارس و شهرهای آن در نقشه‌ی اصطخری، سده چهارم هجری (همان: ۵۵۷).

سیما و ساختار شهر یزد در سده‌های نخستین دوره اسلامی

براساس آنچه در تواریخ محلی یزد گزارش شده، شهر یزد را یزدگرداول ساخته و در زمان یزدگرد دوم، توسعه یافته است؛ پس از آن، تا اواخر دوره ساسانی، عوامل حکومت بر وسعت و عمران آن افزوده‌اند (جعفری، ۱۳۸۴: ۲۱ تا ۳۹؛ کاتب، ۱۳۸۶: ۲۹ تا ۴۱). سرگذشت شهر یزد از ورود اسلام تا نیمه اول سده پنجم هجری که حکام آل کاکویه در شهر مستقر شدند، چندان روشن نیست. از معدود اطلاعات تاریخی پیش از سده پنجم، حکومت علاء طوفی، عامل هشام بن عبدالملک (۹۶ هجری)، بر یزد است که تا پایان کار مروان حمار، آخرین خلیفه اموی، بر این شهر مأمور بوده است (مفیدی، ۱۳۸۵، ۳۷/۱). وی را «احمد زمجی»، عامل ابومسلم، کشت. به تصدیق متون تاریخی، ایجاد باغ علاء و احداث کوشکی در محل این باغ که

«اسکندر رومی چون دارا ابن داراب کشته شد و روشنگ دختر او را به زنی کرد و قصد هند کرد، به سیستان رفت و بر آن قلعه شد که کیخسرو بنا کرده بود، بر شمال قلعه سیستان (و قلعه دیگری است بر جنوب که پس از آن اردشیر بابکان بنا کرده است) و او آنجا شد. پس بفرمود تا آنجا که دیده‌بان‌گاه قلعه بود، قلعه جداگانه کردند و روشنگ آنجا یله کرد تا از کار هند فارغ شد و...» (ناشناس، ۱۳۱۴: ۵).

آن‌طور که از متن این روایت استنباط می‌شود، تاریخ سیستان در دادن آدرس قلعه‌ای که اسکندر مقدونی همراه با روشنگ به آن رفته، به قلعه‌ای استناد کرده که در زمان نگارش کتاب و حیات نویسنده، مرکزیت سیستان را بر عهده داشته و مراد از آن قلعه سیستان است. او جهت جغرافیایی قلعه مدنظر اسکندر رومی را در شمال قلعه سیستان می‌داند. این می‌رساند که در نیمه اول قرن پنجم هجری قمری، مرکزیت منطقه سیستان با قلعه سیستان بوده که موقعیت جغرافیایی آن در حد وسط دو قلعه دیگر، یکی در شمال و یکی در جنوب، بوده است. خاطر نشان می‌کنیم، مراد از واژه قلعه در کتاب تاریخ سیستان، به یقین همان شهر مرکزی است که دارالحکومه یا دارالملک به حساب می‌آمده است. چه در جای دیگری از همین کتاب، آنجا که از تصرف سیستان به دست اعراب مسلمان سخن می‌گوید، در بیان آدرس شهر زرنگ که ربیع‌بن‌زیاد از مهتر پهره کرمان خواسته بود، می‌نویسد: «چون از هیرمند بگذری ریگ بینی و از ریگ بگذری سنگ ریزه بینی، از آنجا خود قلعه زرنگ پیدا است» (ناشناس، ۱۳۱۴: ۸۰ تا ۸۱).

توضیح اینکه مطالعات میدانی باستان‌شناسی آشکارا ثابت کرده است منظور از قلعه سیستان، همان شهر مرکزی سیستان در سده‌های پنج تا نهم هجری قمری است. محل آن نیز، در محوطه باستانی زاهدان کهنه بوده که در بیست کیلومتری جنوب‌شرقی زابل است و مراد از

قلعه زرنگ، همان شهر زرنگ است که محل آن را باید، در خرابه‌های نادعلی سیستان افغانستان جستجو کرد. خاطر نشان می‌کنیم که هم زاهدان کهنه و هم محوطه نادعلی برج و باروهای بسیار مستحکمی داشته‌اند که امروزه، آثار آن‌ها را به وضوح می‌توان در هر دو محل مشاهده کرد (موسوی‌حاجی، ۱۳۸۸: ۷۱ تا ۸۰؛ موسوی‌حاجی و مهرآفرین، ۱۳۸۸: ۱۱۱ تا ۱۱۳).

این گزارش‌ها نشان می‌دهد، برخلاف مطالعات خادم‌زاده و سرایی که نخستین برج و باروی یزد را به دوران آل‌کاکویه، یعنی سده پنجم هـ.ق، نسبت داده‌اند (خادم‌زاده، ۱۳۸۶: مقدمه؛ سرایی، ۱۳۸۹: ۲۷) در سده‌های نخستین، شارستان شهر حصار محیطی داشته است. آنچه از شهر در محوطه داخلی موقعیت داشته است جز قلعه یا به تعبیری شارستان دانسته و غیر از آن را روض یا بیرون شهر نامیده‌اند؛ چنان‌که ابن‌حوقل در گزارش موقعیت مسجد جامع و بازار و خانه‌ها، آشکارا به آن اشاره کرده است.^۴ این وضعیت شهر، سیمای تقریباً یکسانی با بسیاری از شهرهای سده‌های نخستین داشته است. بازشناسی و بازیافت موقعیت شارستان یزد، در زمان بازدید اصطخری و ابن‌حوقل، ضرورتی است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

ابوالعلاء طوفی (طوقی) در سال ۹۶ هـ.ق، در محله‌ای با نام «بایله» به ساخت کوشک و باغی مبادرت کرده است (مفیدی، ۱۳۸۵: ۳۷/۱). در پژوهش خادم‌زاده (۱۳۸۶) که به بررسی محلات کهن شهر پرداخته، به موقعیت آن اشاره نشده است؛ لیکن در گزارش تاریخی متون محلی، می‌توان جای آن را دریافت. احمد زمجی پس از تسلط بر شهر و کشتن عامل اموی، کوشک و باغ وی را نیز تخریب کرد و در کنار آن، طرح کوشک و باغ جدیدی در انداخت. چون کوشک جدیدی ساخت از آن پس، محله را «کوشک نو» نام نهادند (مفیدی، ۱۳۸۵: ۱/۳۷ تا ۴۰). این محله اکنون نیز با همین نام خوانده

همان‌طور که خادم‌زاده نیز گفته است، متون سده‌های هشتم تا اواخر سیزدهم هـ.ق، از محله‌ای به نام شهرستان (شارستان) نام برده‌اند که ابنیه شاخصی چون «مدرسه ضیائییه» (جعفری، ۱۳۸۴: ۱۱۶)، «مسجد چهل محراب» (مفیدی، ۱۳۸۵: ۳/۱۴۴) و «مزار سیدتاج‌الدین جعفر یا سیدپنهان» (جعفری، ۱۳۸۴: ۱۵۷؛ کاتب، ۱۳۸۶: ۱۶۷؛ مفیدی، ۱۳۸۵: ۳/۵۳۹ تا ۵۴۱) در آن واقع بوده است (شکل ۳). بر هیچ پژوهشگری پوشیده نیست که شارستان بدنه اصلی شهرهای کهن ایرانی بوده و در سده‌های نخستین اسلامی، مساجد جامع کانون آن را تشکیل می‌داده است. اگرچه درباره یزد، اصطخری و ابن‌حوقل، با نام «قلعه» به آن اشاره کرده‌اند، در سده‌های میانه و متأخر، از اسم این بخش از شهر گزارشی در دست نیست؛ اما آنچه بر دلالت وجودی آن، در گفته‌های متون این زمان، تأکید می‌کند محله شهرستان است که متواتر از سده نهم تا یازدهم هجری قمری، نقل شده است. تردیدی نیست که منظور متون از محله شهرستان، شارستان، شارستان است که دیر زمانی پیش از آن، یکی از بخش‌های سه‌گانه شهر به شمار می‌رفته است. پس از آن، با توسعه شهر در سده‌های میانه و متأخر اسلامی که بخش بزرگی از آن به همت حکام آل‌کاکویه و آل‌مظفر تضمین شده بود، از صورت یکی از بخش‌های بزرگ به قدر و شأن محله‌ای تنزل یافت. اما یادگار آن را به این ترتیب، یعنی با نام محله شهرستان، حفظ کرده است. نام‌گذاری محلات کهن با نام شهرستان یا شارستان، نکته‌ای منحصر به شهر یزد نیست؛ بلکه درباره شهری همچون قزوین نیز، حمدالله مستوفی (سده ۷ و ۸ هـ.ق) از شارستان کهن که در زمان او به محله‌ای تبدیل شده با نام «محله شهرستان» یاد کرده است (مستوفی، ۱۳۸۱: ۹۸ و ۹۹).

در تواریخ محلی یزد، از محله یا موقعیتی با نام «در ده» نام برده شده که ارسلان‌خاتون، حرم علاءالدوله

می‌شود و موقعیت آن در غرب محله فهادان است (شکل ۳)؛ پس روشن ساخته که محله بایله و موقعیت کوشک و باغ علاء نیز، در همین مکان بوده است. این موضوع نشان می‌دهد که محله کوشک نو کنونی، در سده دوم هجری قمری، به شهر نزدیک بوده یا در کنار آن قرار داشته است. به همین اعتبار، عاملان اموی و ابومسلم خراسانی، در آنجا که به نظر می‌رسد بخشی از ریبض بوده است، باغ و کوشک‌هایی احداث کرده‌اند. این موضوع، همان‌طور که پیشتر از آن گذشتیم، از رسمی پیروی کرده که در جغرافیای فرهنگی ایران، در آن دوره معمول بوده است. همچنین، امیر اوجش‌الدین بویه‌ای در اواخر سده چهارم و اوایل سده پنجم هجری قمری، دارالحکومه خود را در کوچه‌ای به نام «امیر اوجش» در محله فهادان ساخته است (کاتب، ۱۳۸۶: ۱۳۷). دیگر اینکه یکی از سرداران اولین حاکم کاکویی، بقعه «دوازده امام» را در این محله، به عنوان یکی از مهم‌ترین محلات شارستان، ساخته است. افشار این بنا را کهن‌ترین اثر معماری شناسایی شده، در بافت قدیم یزد می‌داند که دارای کتیبه (۴۲۹ هـ.ق) سال ساخت است (افشار، ۱۳۷۴: ۳۱۱ و ۳۱۲). این اسناد نشان می‌دهد که موقعیت محلاتی همچون فهادان و کوشک نو، بخشی از هسته اولیه شهر یزد، دست‌کم در سده‌های نخستین اسلامی بوده است. مهم‌تر از آن، شناسایی مسجدی با طرح شبستانی ساده، در محله «وقت و ساعت» است که رسم تاق، اندازه شبستان، تعداد دهانه‌ها، اندازه خشت‌ها و ستونک شناسایی شده در نمای یکی از فیلیپ‌های آن با نمونه‌های سده‌های نخستین برابر و درخور مقایسه است. همان‌طور که خادم‌زاده نیز گفته (خادم‌زاده، ۱۳۸۶: مقدمه) در تعلق آن به قرون اولیه، کمترین تردیدی باقی نمی‌ماند. این مسجد وجود شهر یزد، پیش از ورود آل‌کاکویه را در این موقعیت تأیید کرده است؛ به همین علت، گفته خادم‌زاده در این باب تصدیق می‌شود.

ابومنصور کالنجار، اولین حاکم آل کاکویه (سده پنجم هـ ق) و پسر وی، علاءالدوله گرشاسب، در آن مساجدی ساخته‌اند. به همین علت، به «مسجد درِ ده» معروف بوده‌اند (جعفری، ۱۳۸۴: ۳۶ و ۳۷). به این محله که از جمله محلات ازبین‌رفته یزد است در پژوهش خادم‌زاده اشاره نشده است. گزارش دقیق متون نشان می‌دهد که بخشی از این محله، با موقعیت کنونی مسجد جامع یزد منطبق بوده است. به ویژه اشاره جعفری به اجرای پایایی در درون مسجد که به قنات «زارچ» دسترسی داشته (جعفری، ۱۳۸۴: ۳۷) و محور کنونی عبور این قنات در میانسرای مسجد جامع بوده است، تردیدی در این باره باقی نمی‌گذارد. حال باید دید منظور از ده چیست و از درِ ده چه معنایی می‌توان دریافت.

پیشتر در گزارش اصطخری و ابن حوقل، به یکی از درهای شارستان یزد، با نام درب مسجد اشاره کردیم. مسجدی که نام دروازه شهر از آن گرفته شده، به نظر می‌رسد با بخش عتیق جامع یزد منطبق است. این اثر که ماکسیم سیرو به‌طور دقیق درباره آن مطالعه کرده، به سده سوم هجری قمری نسبت داده شده است (Siroux, 1947, 172). این بخش از جامع یزد، متأسفانه در اثر نوسازی سال ۱۳۲۴ شمسی، با شبستانی جدید جایگزین شده و جز دو دهانه تاق که از نظر طریقه اجرا و مصالح یکسان، از نمونه‌های نخستین پیروی کرده، اثری برجای نمانده است. درب مسجد احتمالاً در ارتباط با این مسجد بوده است. این موضوع یادآور شهر بخارا، در سده چهارم هـ ق است که چون یکی از دروازه‌ها به سوی جامع گشوده می‌شد به آن «دروازه جامع» می‌گفتند (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۲۱۱)؛ بنابراین در واژه ترکیبی درِ ده، ده، مجاز از شارستان کهن و محصور یزد است. درِ ده و درب مسجد، با دلالتی واحد، یکی از دروازه‌های دوگانه شارستان سده چهارم

هـ ق را نشان می‌دهد که نام آن از «در مسجد»، در سده‌های نخستین، به «در ده» در سده نهم هجری قمری یا پیش از آن تغییر کرده است. در تحقیق سرایی، موقعیت بازار اولیه یزد در کنار دروازه شهر قلعه‌ای (محصور) گزارش شده است (سرایی، ۱۳۸۹: ۲۸). این موضوع هم با توسعه عمومی شهرهای نخستین اسلامی برابری می‌کند و هم با توصیف شهر یزد و بازار ربض و مسجد جامع آن در جغرافیای تاریخی منطبق است. به این ترتیب، موقعیت جامع یزد با ربض سده‌های نخستین هماهنگ است و می‌توان از این رهگذر، به موقعیت بازار نیز دست یافت. این مسجد به نظر می‌رسد با یکی از مساجدی که اصطخری به آن اشاره کرده است و مسجدی که ابن حوقل و دیگران به آن اشاره کرده‌اند منطبق است. به علت گشوده‌شدن یکی از ورودی‌های شارستان یزد، در سده چهارم هجری قمری به این موقعیت که پیشتر موقعیت آن در محلات کنونی فهادان و بازارنو و وقت‌وساعت نشان داده شد، درب مسجد نامیده شده است. به نظر می‌رسد در رقابت با این مسجد است که ارسال‌ن خاتون و پسرش، علاءالدوله گرشاسب، در کنار آن (در ده) مساجدی ساخته‌اند و این موضوع در نسبت‌دادن جامع یزد، به گزارش ابن حوقل و اصطخری اعتبار می‌بخشد.

شناسایی سفالینه‌هایی متعلق به سده‌های نخستین دوره اسلامی، در محلات فهادان و وقت‌وساعت و دارالشفاء (مرتضایی، ۱۳۹۳: ۱۶۹ تا ۱۷۱) اسناد معتبری هستند که وجود شهر سده‌های نخستین یزد را در این قسمت‌ها تأیید می‌کنند. کهن‌ترین بخش باروی یزد نیز، در موقعیتی است که امتداد جانبی آن محیط بر آثار موجود در محله کهن شارستان، محلات فهادان، کوشک نو و وقت‌وساعت است. این بخش از بارو که در کنار خیابان فهادان واقع شده است (شکل ۳)، در سطوح پایینی، خشت‌هایی با اندازه ۳۲×۳۲×۸ سانتی‌متر دارد و

ساخته شده است (نرشخی، ۱۳۶۵: ۴۲ و ۴۳). در آخر، می‌توان به کوشک‌های کنار و بیرون دروازه شهرهایی همچون غزنه، نیشابور، هرات و بُست اشاره کرد که پیوسته محل فرود امرای غزنوی بوده است (بیهقی، ۱۳۸۳: ۲۶۴ و ۴۶۵ و ۵۰۸). دور از ذهن نیست که نواب اموی و ابومسلم نیز در موقعیت محیطی مشابهی، در شهر یزد و کنار یکی از دروازه‌ها، به ساخت کوشک و باغ در ربض پرداخته باشند. در واقع وجود کوشک‌ها و باغ‌های این زمان، وجود دروازه‌ای در این بخش را ایجاب می‌کند. چون موقعیت کوشک و باغ آن‌ها در گزارش‌های تاریخی روشن شده است، از منطبق به دور نیست که محله کوشک نو کنونی را به موقعیت دومین دروازه شهر (درب ایزد یا اندرو) در سده چهارم هجری قمری نزدیک دانست. با این وصف، دروازه‌های دوگانه شارسرستان یزد، یکی به جنوب شهر گشوده شده که در ارتباط مستقیم با بازارهای ربض اشاره شده ابن حوقل و اصطخری است؛ از جنبه دیگر نیز، رو به کرمان و فارس دارد و محور ارتباطی شهر را با این دو ناحیه نشان می‌دهد. دروازه دیگر، شارسرستان را به ربض در بخش‌های غربی مرتبط ساخته است که غیر از تسهیل در دسترسی به باغ‌ها و کوشک‌های آن، محور ارتباطی یزد را با خراسان و ناحیه اصفهان مشخص می‌کند. از این منظر نیز، جانمایی دو دروازه معقول به نظر می‌رسد؛ بنابراین، ارتباط شهرهای ناحیه کرمان از انار تا کته (یزد) از یک سوی و شهرهای فارس از شیراز تا یزد از سویی دیگر، با درب مسجد بوده و دروازه اندرو یا ایزد نیز، یزد را به میبد و نائین (اصفهان و خراسان) مرتبط می‌کرده است.

براساس مستنداتاتی که فراهم شد، شارسرستان سده‌های نخستین یزد در موقعیتی بوده که حد شمالی و شمال شرقی آن را بخشی از باروی موجود شهر، در کنار خیابان فهادان تشکیل داده و سمت غربی آن

در سطوح بالایی، با خشت‌هایی در اندازه کوچک‌تر ساخته شده است. این نشان می‌دهد که بارو در دوره‌های بعد ترمیم شده است. خشت‌های بزرگ مقایسه‌شدنی با مصالح بناهای ساسانی و سده‌های نخستین دوره اسلامی است. مهم‌ترین بناهای نخستین دوره اسلامی شهر یزد دو مسجد است: یکی مسجد شیخی‌ها و دیگری بخش عتیق جامع یزد. آن دو نیز، از خشت‌هایی با اندازه تقریباً برابر ساخته شده است (بررسی میدانی نگارندگان). مسجد جامع فهرج، متعلق به سده اول تا سوم هجری قمری، نیز خشت‌هایی با اندازه‌ای تقریباً برابر دارد (بررسی میدانی نگارندگان)؛ بنابراین به نظر می‌رسد سطوح پایینی بارو در این قسمت، متعلق به حصار اولیه شهر یا دست کم سده‌های نخستین دوره اسلامی است و در دوره‌های بعد، بخش تخریب‌شده آن با خشت‌هایی کوچک‌تر بازسازی شده است. با این اعتبار، می‌توان سوی شمال شرقی و احتمالاً شمالی شهر را در سده چهارم، محدود به این موقعیت دانست.

در گزارش جغرافیانگاران، دیگر ورودی شهر درب ایزد یا اندرو نام داشته است. پیشتر گفته شد که علاء طوفی و احمد زمجی، کوشک و باغ خود را در موقعیتی ساخته‌اند که بعداً کوشک نو نامیده شد. در بررسی تاریخی بسیاری از شهرهای کهن ایران، ساخت کوشک و باغ در بیرون شهر (ربض) و در ارتباط نزدیک با یکی از دروازه‌های شهر بوده است. می‌توان به کوشک‌های یعقوب و عمرولیث، در کنار یکی از دروازه‌ها و در درون ربض شهر زرنج اشاره کرد (اصطخری، ۱۳۷۳: ۲۵۵). کوشک رحیم‌آباد بَم نیز که تعلق آن به سده سوم هجری قمری محرز شده است در چنین موقعیتی ساخته شده بود (صارمی نائینی، ۱۳۹۳: ۸۲ و ۸۳). کوشک‌ها و باغ‌های بخارا، در سده سوم و چهارم هجری قمری، نیز در موقعیت مشابهی

۶۸۳/۲). در این زمان، شهر یزد دو دروازه داشته و در دوره آل کاکویه، یعنی سده پنجم هـ.ق، چهار دروازه داشته و در دوره آل مظفر، یعنی سده هشتم هـ.ق، تعداد دروازه‌ها به عدد هفت رسیده است. این غیر از دروازه‌هایی است که در دوره‌های تیموری و صفوی و قاجاریه در اثر توسعه شهر ایجاد شده است.^۷

ربض یزد بی حصار بوده است و موقعیت و اندازه آن را می‌توان در حصارکشی چهار سردارِ اولین حاکم کاکویی یزد برآورد کرد؛ در واقع، این سرداران پس از ورود به شهر یزد، بلافاصله ربض توسعه یافته سده‌های نخستین را محصور کرده و چهار دروازه با نام‌های «درب کیا»، «درب قطریان»^۸، «درب مهریجرده» و «درب کوشک نو» در آن مفتوح ساخته‌اند (جعفری، ۱۳۸۴: ۳۶). این اقدام یکی از اولین فعالیت‌های عمرانی آنان در شهر بوده است؛ اگرچه ساخت حصار آن را می‌توان به ایشان نسبت داد، این موضوع کمتر به ایجاد و توسعه محلات درون حصار جدید تعمیم می‌یابد. هرآنچه محصور شده، به عمران و آبادی شهر در سده‌های پیش از آن مربوط بوده است نه ساخته‌های این خاندان. حدود این حصار و سه تا از دروازه‌ها تقریباً مشخص است و تا اواخر دوره قاجاریه که هیئت روسی موفق به نقشه‌برداری شهر شدند، وجود داشته است. در شکل ۳، می‌توان موقعیت تقریبی آن را دید. دروازه کوشک نو در جانب شمال غربی شهر ایجاد شده است و به نظر می‌رسد گزینش موقعیت آن، ضرورت ایجاد دروازه‌ای در حصار جدید که حصار شارسرستان کهن، دروازه آن را از کارکرد و اهمیت خارج کرده بود، توجیه می‌کند. موقعیت این دروازه در محله کنونی کوشک نو، پیشنهاد می‌شود. درب قطریان براساس آنچه مفیدی (سده یازدهم) گفته است با موقعیت دروازه شاهی انطباق می‌یابد و به نظر می‌رسد موقعیت آن، در محله کنونی دروازه شاهی بوده است. دروازه

ابتدای محله کوشک نو بوده و هسته میانی آن را محلاتی همچون فهادان و وقت و ساعت و بازار نو تشکیل داده است. در جنوب نیز به موقعیت مسجد جامع محدود شده است (شکل ۳). به این ترتیب، بناهایی همچون مدرسه ضیائییه، مسجد چهل محراب و مزار سیدپنهان که پیش‌تر موقعیت آن‌ها در شهرستان تأیید شد، با این بخش از شهر انطباق می‌یابد. حال وجود واژه‌ای چون «درب مسجد» در اشاره ابن حوقل و اصطخری و «درب ده» در گفته صاحب «تاریخ یزد» و «تاریخ جدید یزد»، در کنار واژه شارسرستان که مجازاً از آن با نام ده یاد شده است، معنا می‌یابد. شارسرستان این شهر، برخلاف اندازه بزرگ آن، در سده‌های میانه و متأخر اسلامی اندازه کوچکی داشته است و وجود تنها دو دروازه در آن، این موضوع را به خوبی تأیید می‌کند. همان‌طور که در شکل ۳ نیز دیده می‌شود شهر از وسعت چندانی برخوردار نبوده است و تناسب پذیرفته‌ای، بین مساحت و تعداد دروازه‌های آن دیده می‌شود. اگر اندازه یزد را در این دوره، با شهرهایی همچون بم در کرمان مقایسه کنیم به آسانی متوجه اندازه کوچک‌تر یزد، در سده‌های اولیه می‌شویم. شهر بم در سده چهارم هجری قمری، چهار دروازه (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۸۷/۲) و سه مسجد جامع داشته است (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۶۶؛ ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۷۷). این موضوع به روشنی اندازه این دو شهر را در مقایسه با هم نشان می‌دهد و بایستی در پژوهش‌های باستان‌شناسی و معماری، به این نکته توجه کرد که اندازه شهر یزد در سده‌های اولیه با سده‌های میانه و متأخر تفاوت درخور توجهی داشته است. یزد سده‌های نخستین را بایستی با شهر کوچکی، همچون «کوهبان»^۹ در کرمان، مقایسه کرد. آن شهر نیز کوچک بوده و تنها دو دروازه داشته است و اتفاقاً مسجد جامع شهر نیز، در کنار یکی از دروازه‌های شهر ساخته شده بود (مقدسی، ۱۳۶۱: ۱۳۶۱).

توسعه ربض شهر در محور جنوبی و غربی بوده و موقعیت بازار و تلاقی آن با بخش عتیق جامع یزد از یک سوی و ارتباط نزدیک آن با یکی از دروازه‌های شهر، یعنی دروازه درب مسجد، ضمن تأیید گفته‌های سرایی در ارتباط با موقعیت نخستین بازارهای یزد در مجاورت دروازه شهر قلعه‌ای (سرایی، ۱۳۸۹: ۲۸)، محور توسعه ربض را نیز آشکار کرده است. براین اساس، بازار کنونی یزد از «چهارسوق» تا کنار دروازه مهریجر (شکل ۳)، از اعقاب بازار یزد در سده چهارم هجری قمری و مورد اشاره اصطخری و ابن حوقل به شمار می‌رود. شناسایی دو مسجد متعلق به سده‌های نخستین، یعنی مسجد شیخی‌ها و بخش عتیق جامع یزد، با گزارش و توصیف اصطخری از شهر یزد (کته) در سده چهارم هجری قمری منطبق است. این موضوع غیر از کمک به تدقیق جانمایی موقعیت شهر در این سده که بیشتر از کیفیت آن گذشتیم، به جانمایی شهر کته که در گزارش اصطخری صاحب دو جامع بوده است نیز، کمک شایانی می‌کند. وجود این دو مسجد، دست‌کم تا این مرحله از مطالعات معماری و باستان‌شناسی شهر، ما را متقاعد می‌سازد که کته قرون اولیه را نه در دهستان رستاق (مرتضایی، ۱۳۹۳: ۱۷۲) و نه در موقعیت محله کثویه (افشار، ۱۳۷۴: ۵۷؛ آیتی، ۱۳۱۷: ۳۰؛ خادم‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۳۲) بدانیم؛ بلکه همانند شواتس و لسترنج و بارتولد کته و یزد را اشاره به یک موقعیت و مکان آن را در بخشی از محور تاریخی یزد پیشنهاد کنیم. بخشی که سمت شمالی آن با موقعیت محله فهادان منطبق و در غرب، به گوشک نو محدود بوده، حد جنوبی آن را محله درب مهریجر تشکیل داده و در جهت شرقی، به محله کنونی «المیر» منتهی شده است. گفتنی است این حدود، سیما و عرصه کلی شهر، اعم از شارستان و ربض را تشکیل داده است.

مهریجر نیز، در موقعیت کنونی محله دروازه مهریجر و ابتدای بازار فعلی شهر و در جنوبی‌ترین نقطه ربض بوده است. جانمایی درب کیا در این مرحله از مطالعات مشکل است؛ چراکه برخلاف سه دروازه دیگر، موقعیت آن در متون گزارش نشده است. تغییرات بعدی نیز، سیمای دروازه‌های اولیه را تا حدی آشفته کرده و بخش بسیاری از بارو و دروازه‌های آن نیز در دوره پهلوی اول تخریب شده است. به همین علت، جانمایی آن سخت است؛ اما بی‌تردید در باروی شرقی موقعیت داشته است؛ چراکه دیگر جبهه‌های شهر و سه دروازه آن موقعیت تقریباً روشنی دارد. چون محله «قلعه کهنه» در دوره آل‌مظفر به شهر الحاق شده و در واقع، «دولتخانه» یا دارالحکومه این خاندان بوده (مفیدی، ۱۳۸۵: ۷۳۸/۳)، این بخش از بارو را که در نقشه دوره قاجاری (شکل ۳)، در شرق جانمایی شده است بایستی از شهر قرون اولیه تفکیک کرد و حصار محیط بر آن، به دوره آل‌کاکویه نسبتی ندارد؛ پس آن را باید بخشی از بارویی دانست که در زمان آل‌مظفر ایجاد شده است. آنچه در گزارش متون تاریخی یزد به روشنی بیان شده، رونق گرفتن بخش بیرونی درب کیا و ایجاد محله‌ای با این نام بوده است. این بخش در دوره آل‌مظفر، به شارستان شهر افزوده شده (کاتب، ۱۳۸۶: ۷۸) و از این زمان، دیگر درب کیا بلا استفاده شده و احتمالاً به موازات آن، یکی از دروازه‌های «سعادت»، «دروازه نو» یا «دروازه مالمیر» (کاتب، ۱۳۸۶: ۷۸) ایجاد شده است. شناسایی سفالینه‌های متعلق به سده سوم تا پنجم هجری قمری، در محلات فهادان و وقت‌وساعت و دارالشفاء (مرتضایی، ۱۳۹۳: ۱۶۹ تا ۱۷۱) و در واقع، بخشی از عرصه‌ای که با موقعیت شارستان و ربض سده‌های نخستین منطبق است، درستی فرضیه این نوشتار را تقویت می‌کند.

نقشه شهر قاجاری یزد . محدوده شارستان قدیم و جدید و ارگ شهر . از کتاب اسناد تصویری شهر های ایران در دوره قاجار . هیات مولفین : محمد مهریار و ...

۱۸۸) اسناد تصویری شهرهای ایرانی دوره قاجار



شکل ۳- موقعیت تقریبی شارستان و ریض یزد در سده‌های نخستین دوره‌ی اسلامی، جانمایی در نقشه‌ی تهیه شده توسط روسها در اواخر دوره‌ی قاجار (برگرفته از خادم‌زاده، ۱۳۸۶).

نتیجه

درونی شارسرستان بوده و جامع یزد در کناره بیرونی و در ربض بوده است. بخشی از باروی موجود در مجاورت خیابان فهادان، در شمال شرق هسته نخستین حصار اولیه یا دست کم سده‌های نخستین شهر بوده است. به این ترتیب، شارسرستان محصور در شمال شرق به این نقطه محدود شده و در شمال، محله فهادان مرز آن بوده است. در غرب، ابتدای محله کوشک نو و در جنوب، مجاورت مسجد جامع حدود دیگر شارسرستان سده‌های نخستین شهر بوده است. محدوده ربض را می‌توان در بارویی که در دوره آل کاکویه ایجاد شده است باز یافت. حد شمالی آن که به نظر می‌رسد توسعه چندانی نیافته بیرونی‌ترین بخش محله فهادان است و در غرب، محله کوشک نو بوده، در جنوب که بیشترین توسعه را یافته، تا محله دروازه مهریجر و ابتدای بازار کنونی شهر وجود داشته است.

پی‌نوشت‌ها

* نگارندگان مقاله‌ای با عنوان «مسجد شیخی‌ها، بنایی ناشناخته در شارسرستان یزد» در دست چاپ دارند که ویژگی‌های معماری و دوره‌ی تاریخی آنرا به دقت مورد بررسی قرار داده است. برآیند آن پژوهش مسجد را به سده‌های اولیه‌ی دوره‌ی اسلامی نسبت داده است. ۲. این واژه، از فارسی میانه است و معنای آن ناحیه و منطقه گفته شده است: «سپاهان او پارس و کوستی- های اویش (اویش) نزدیکتر پت (پون) دست ی (یدی)- اردوان سردار بوت» (مشکور، ۱۳۶۹: ۱۱۵) ترجمه: «سپاهان و پارس و بخش‌های نزدیکتر به آن به دست اردوان سردار بود» (همان: ۱۷۵). «کرمان او مگرستان او پارس کوستک کوستک سپاه پت (پون) رس (کبد) مرک گسرت او (علل) کاریچاری اردوان آمت (پایتونت)» (همان: ۱۳۴). ترجمه: «(از) کرمان و

آنچه برآیند این تحقیق است نشان می‌دهد شهر یزد و کته موقعیت جغرافیایی واحدی را نشان می‌دهند که به نظر می‌رسد با محور تاریخی شهر یزد کنونی، در محلات فهادان، بازار نو، کوشک نو و دارالشفاء منطبق است. شارسرستان این شهر، در سده‌های نخستین، همانند بسیاری از شهرها برج و بارویی استوار داشته است. شهر دارای دو دروازه بوده است که یکی را درب مسجد گفته‌اند و دیگری، به باب ایزد یا اندرو معروف بوده است؛ اولی در بخش جنوبی شهر بوده است و به موقعیت مسجد جامع کنونی که هسته نخستین آن مربوط به سده‌های اولیه است، نزدیک بوده و به همین علت، این دروازه شهر در مسجد خوانده شده است. در دیگر در شمال غربی بوده و به محله کنونی کوشک نو نزدیک بوده است. بازار شهر در ربض جنوبی شهر بوده و به رسم توسعه بسیاری از شهرهای سده‌های اولیه، مسجد جامع نیز در کنار آن ساخته شده است. گسترش شهر نیز در ربض جنوبی و جنوب غربی صورت گرفته و در این موضوع، بازار نقش محوری داشته است. کوشک‌های شهر در سده دوم هجری قمری، در جانب شمال غربی بوده و با موقعیت محله کنونی کوشک نو منطبق بوده است. دروازه‌های شهر، شارسرستان را از یک سوی، به بازار و ربض و از سوی دیگر، به شهرهای ناحیه کرمان و شیراز مرتبط کرده است. دیگر دروازه احتمالاً دسترسی به باغ‌ها و کوشک‌های آن را فراهم کرده و هم‌زمان، محور ارتباطی یزد را به ناحیه اصفهان و خراسان نشان داده است. وجود دو مسجد مربوط به سده‌های اولیه، یکی مسجد شیخی‌ها در محله وقت و ساعت و دیگری بخش عتیق جامع یزد، گزارش اصطخری را از شهر کته، با دو مسجد جامع تایید می‌کند. مسجد شیخی‌ها در کناره

ماند و مشهورست و در کتاب تدوین مسطورست که حصار شهرستان قزوین که اکنون محلتی است در میان شهر، شاپور ذوالاکتاف ساسانی ساخته ...». (مستوفی، ۱۳۸۱: ۹۹ و ۹۸)

۶. این شهر در گزارش مقدسی با نام «کوه بیان» آمده است.

۷. در سده چهارم ه. ق. با توجه به گزارش اصطخری و ابن حوقل شارستان یزد دو دروازه داشته است (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۴۹؛ اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۱۲).

در زمان آل کاکویه شارستان توسعه پیدا کرده و شهر به وسیله چهار دروازه با بیرون در ارتباط بوده است (جعفری، ۱۳۸۴: ۳۶). در دوره آل مظفر بار دیگر روض توسعه یافته، با افزودن بر محیط بارو بخشی از آن به شهر الحاق شد و تعداد دروازه‌ها به عدد ۷ رسید (کاتب، ۱۳۸۶: ۷۸). در دوره تیموری دروازه دولت، در عصر صفوی دروازه ملا و دوره های بعد دروازه شیخداد، دروازه حظیره، دروازه شاهزاده فاضل، دروازه مصلی، دروازه چهار منار، دروازه اصفهان، دروازه سید گل سرخ و دروازه بافق، ایجاد شده است (افشار، ۱۳۷۴: ۶۸۵). این موضوع به روشنی توسعه شهر یزد از سده چهارم به بعد را نشان می دهد.

۸. نام این دروازه در دوره صفوی به «دروازه شاهی» تبدیل شده است (مفیدی، ۱۳۸۵: ۱۱۹/۲).

منابع

الف. کتاب‌ها

- . آیتی، عبدالحسین، (۱۳۱۷)، تاریخ یزد (آتشکده یزدان)، یزد: چاپخانه گلپهار.
- . ابن بلخی، (۱۳۷۴)، فارسنامه، به اهتمام منصور رستگار فسایی. شیراز: بنیاد فارس شناسی.
- . ابن حوقل، محمدبن حوقل، (۱۳۴۵)، صورة الارض،

مکرستان و پارس ناحیه به ناحیه سپاه بس شمار گرد کرد به کارزار اردوان آمد» (همان: ۱۸۷). «اردشیر بدان منش (آهنگ) بود که به ارمنستان و آذربایجان شوم چه یزدان- کرد شهر زوری با سپاه و لشکر بسیار از آن کسته (ناحیه) شهر زور پیمان کرده به فرمان برداری نزد او آمده بود» (همان: ۱۹۱). «ارتخشیر سپاه او گوند هــچ (منـن) کوسـتکیها ایاچ او ارتخشیرم» (همان: ۱۳۸). ترجمه: «سپاه و لشکر اردشیر از ناحیه ها باز به اردشیر خوره آمدند» (همان: ۱۹۱).

۳. «و نیز شهری از توابع و لواحق آن است و در آن شهر قلعه‌ای ساخته و در آن قلعه دو در از آهن کرده: یکی را «باب ایزد» می خوانند و دیگری را «باب مسجد» جهت آنکه آن در به مسجد جامع نیک نزدیک است. و در آن شهر دو مسجد جامع هست و هر دو بر کناره شهر موضوع و مبنی اند.... و بیرون شهر ربضی هست و در آن ربض خانه‌ها [ی] معمور و تمامت عمارت و بازارهای بسیار، و غالب اهل آن به اجناس علوم خوض می کنند. اما غالب در نحو و لغت و انشاء و کتبت مشغول و مشعوف می باشند». (اصطخری، ۱۳۷۴: ۱۱۲)

۴. «... آنجا شهری است استوار که قلعه‌ای با دروازه آهنین دارد: یکی با نام اندرو و دیگری در مسجد که نزدیکی مسجد جامع است. این جامع در ربض قرار دارد ... و بیرون شهر ربضی است مشتمل بر بناها و بازارهایی آباد و بیشتر مردم آن به دانش و نویسندگی راغب‌اند و مسجد جامع خوبی دارد.» (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۵۰ و ۴۹).

۵. «در کتاب التبیان آمده که شاپوربن اردشیر بابکان ساخته است و شادشاپور نام نهاده و همانا آن شهری بوده که در میان رودخانه‌های خررود و ابهررود میساخته اند و آنجا اطلال بارو پدیدست و مردم آنجا در دیه نرجه که باردشیر بابکان منسوب باشد مسکون

- ترجمه: جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن حوقل، محمد بن حوقل، (۱۹۳۸)، *صورة الارض*، مجلد ۲، بیروت: دار صادر.
- ابن خردادبه، (۱۳۷۱)، *المسالک و الممالک*، ترجمه: سعید خاکرند، تهران: موسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل، موسسه فرهنگی حنفاء.
- ابن فقیه، ابوبکر احمد بن محمد همدانی، (۱۳۷۹)، ترجمه مختصر البلدان، بخش مربوط به ایران، ترجمه: ح. مسعود. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم، (۱۳۷۳)، *ممالک و مسالک*، ترجمه: محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- افشار، ایرج، (۱۳۷۴)، *یادگارهای یزد*، جلد ۲، معرفی ابنیه تاریخی و آثار باستانی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ، (۱۳۰۸)، تذکره جغرافیایی ایران، ترجمه: حمزه سردادور، تهران: چاپخانه اتحادیه تهران.
- بیهقی، محمد بن حسین ابوالفضل، (۱۳۸۳)، *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی اکبر فیاض، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- پوپ، آ.، (۱۳۷۴)، *معماری ایران*، پیروزی شکل و رنگ، ترجمه: کرامت الله افسر، تهران: انتشارات یساولی.
- جعفری، جعفر بن محمد، (۱۳۸۴)، *تاریخ یزد*، به کوشش ایرج افشار، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، (۱۳۶۸)، *اشکال العالم*، ترجمه: علی بن عبدالسلام کاتب، مقدمه، فیروز منصوری، مشهد، شرکت به نشر آستان قدس رضوی.
- حبیبی، سید محسن، (۱۳۹۰)، از شار تا شهر (تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن تفکر و تأثر)، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- حموی، یاقوت بن عبدالله، (۱۹۷۷)، *معجم البلدان الجزء الخامس*، بیروت: دارالصادر.
- خادم‌زاده، محمد حسن، (۱۳۸۶)، *محلات تاریخی یزد*، تهران: سبحان نور و پایگاه میراث فرهنگی شهر تاریخی یزد.
- سلطانزاده، حسین، (۱۳۶۲)، *روند شکل‌گیری شهر و مراکز مذهبی در ایران*، تهران: انتشارات آگاه.
- سلطانزاده، حسین، (۱۳۶۵)، *مقدمه ای بر تاریخ شهر و شهر نشینی در ایران*، تهران: چاپخانه حیدری.
- شواتس، پاول، (۱۳۷۲)، *جغرافیای تاریخی فارس*، ترجمه: کیکاوس جهاننداری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- کاتب، احمد بن حسین، (۱۳۸۶)، *تاریخ جدید یزد*، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- لسترنج، گای، (۱۳۸۳)، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه: محمود عرفان، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مستوفی، حمدالله بن ابی بکر، (۱۳۸۱)، *نزه القلوب*، قزوین: حدیث امروز.
- مفیدی، محمد مفید مستوفی بافقی، (۱۳۸۵)، *جامع مفیدی*، به کوشش ایرج افشار، جلد ۱ و ۳، تهران: انتشارات اساطیر.
- مشکور، محمد جواد، (۱۳۶۹)، *کارنامه اردشیر بابکان*، تهران: دنیای کتاب.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، (۱۳۶۱)، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، جلد ۱ و ۲، ترجمه: علینقی منزوی، تهران: انتشارات شرکت مولفان و مترجمان ایران.
- موسوی حاجی، سید رسول، (۱۳۸۸)، *زاهدان کهنه*،

(۱۳۹۳)، «بازنگری در جایگاه شهر یزد در دوران صدر اسلام با تکیه بر اسناد مکتوب و داده‌های باستان‌شناسی»، مجله پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ش ۶، ص ۱۵۹ تا ۱۷۴.

ج. منابع لاتین

- . Dumper, m. (2006). Reevaluating the past, Rethinking the Future, Cities of the Middle East and North Africa: A Historical Encyclopedia, R. T. Dumper and Bruce e. Stanley (eds). Oxford, England, ABC-CLIO, Inc.
- . Hourani, A.H.(1970). The Islamic City in the Light of Recent Research, The Islamic City: a colloquium, A. H. Hourani and S. m. Stern (eds), University of Pennsylvania press, Oxford.
- . Marçais, George(1945). La Conception des Villes Dans L” Islam. in Revue d” Alger, Algiers.
- . Marçais, Willam (1928). La Islamisme et La vie Urbaine. in La Academie des Inscriptions et Belles- Lettres: Comptes Rendus, Paris
- . Siroux, Maxime(1947). "La Masjid-e-Djum'a de Yezd," Bulletin de l'Institut Français d'Archéologie Orientale, vol.44, p. 119-176.
- . Von Grunebaum, Gustave(1980). "The Structure of the Muslim Town". In Islam: Essays in the Nature and Growth of a Cultural Tradition. Routledge and Kegan Paul. London.

شهری خفته در سیستان؛ چاپ اول؛ مشهد: انتشارات پاژ.

- . موسوی حاجی، سید رسول و رضا مهرآفرین، (۱۳۸۸). جستاری در جغرافیای تاریخی سیستان (از آغاز تا پایان سده نهم ه. ق)؛ چاپ اول؛ زاهدان: انتشارات سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری سیستان و بلوچستان.
- . مهریار، محمد و دیگران، (۱۳۷۸)، اسناد تصویری شهرهای ایران در دوره قاجار، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)؛ دانشگاه شهید بهشتی.
- . ناشناس، (۱۳۶۲)، حدودالعالم من مشرق الی مغرب، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: کتابخانه طهوری.
- . ناشناس، (۱۳۱۴)، تاریخ سیستان، به تصحیح ملک-الشعراى بهار، تهران: کلاله خاور.
- . نرشخی، ابوبکر محمدبن جعفر، (۱۳۶۳)، تاریخ بخارا، تهران، انتشارات توس.

ب. مقالات

- . زارعی، محمدابراهیم، (۱۳۹۰)، «ساختار کالبدی-فضایی شهر همدان از آغاز دوره اسلامی تا پایان دوره قاجار براساس مدارک و شواهد موجود»، نشریه نامه باستان‌شناسی، دوره ۱، ش ۱، ص ۵۷ تا ۸۲
- . سرایی، محمدحسین، (۱۳۸۹)، «تحولات بازارهای ایرانی-اسلامی، مطالعه موردی بازار یزد»، فصلنامه مطالعات شهر ایرانی-اسلامی، ش ۲، ص ۲۵ تا ۳۷.
- . صارمی نائینی، داوود و اسدالله جودکی عزیزى، (۱۳۹۳)، «کوشک رحیم‌آباد بم و چهارباغ تاریخی آن؛ یادگاری از سده‌های آغازین اسلامی در ایران»، مجله باغ نظر، ش ۳، ص ۶۷ تا ۸۸.
- . مرتضایی، محمد و سیدفضل‌الله میردهقان اشکذری،